

# Management and political functions of social mysticism in Imam Khomeini's thoughts

## ARTICLE INFO

*Article Type*  
Research Article

### Authors

Mostafa Sakhravi<sup>1</sup>  
Mohammad Javad Roudgar<sup>2\*</sup>  
Bahram Dalir Naghadei<sup>3</sup>

### How to cite this article

Sakhravi Mostafa, Roudgar Mohammad Javad, Dalir Naghadei Bahram, Management and political functions of social mysticism in Imam Khomeini's thoughts, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 7(5): 136-151.

1. PhD student, Department of Islamic Mysticism, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
2. Professor, Mysticism and Spirituality Department, Research Institute of Islamic Culture and Thought, Qom, Iran (corresponding author).
3. Assistant Professor, Mysticism and Spirituality Department, Research Institute of Islamic Culture and Thought, Qom, Iran.

\* Correspondence:  
Email: dr.mjr345@yahoo.com

## ABSTRACT

Imam Khomeini (may Allah be pleased with him) as a jurist, a mystic and a mystic jurist, a political mystic and a mystic of a politician and a mystic and a mystic of a manager was able to move mysticism from the corner of solitude and isolation to the context of society and the world, which can be seen in The form of social mysticism, which itself is the generator of Islamic mysticism, introduced that the method of this research was based on a rational-narrative approach, which, while explaining the category of social mysticism, its functions in the field of politics and management, emphasizing the thoughts of Imam Khomeini (RA), were discussed as follows. that the mystic with his vision of oneness and oneness has no inclination but to the Almighty and has turned his entire being to Him, which results in the rise of God and the establishment of social justice in the framework of the formation of the Islamic government and guiding the people towards the truth, which is important After going through the Arbaah journeys by mystics, it is found that Imam Khomeini (may God bless him and grant him peace) also went through these spiritual authorities and in his fourth journey, which by walking among the people and leading them towards the truth, he caused the victory of the Iranian Islamic revolution. Its practical result can be seen as the manifestation of social mysticism in the Islamic jurisprudence, which has an irreplaceable role and function in the movement towards the new Islamic civilization and the progress of the society from plurality to unity.

**Keywords:** social mysticism, Imam Khomeini (RA), politics, management, velayat faqih, Asfar Arbaah.

## کارکردهای مدیریتی و سیاسی عرفان اجتماعی در

## اندیشه‌های امام خمینی(ره)

مصطفی سخراوی

دانشجو دکتری، گروه عرفان اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

محمد جواد رودگر\*

استاد، گروه عرفان و معنویت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

بهرام دلیر نقره ای

استادیار، گروه عرفان و معنویت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

## چکیده

امام خمینی (ره) در مقام یک فقیه عارف و عارفی فقیه، سیاست مداری عارف و عارفی سیاستمدار و مدیری عارف و عارفی مدیر توانسته بود عرفان را از کنج عزلت و انزوا به متن جامعه و جهان سوق دهد که این حرکت و سیر را می‌توان در قالب عرفان اجتماعی که خود مولد عرفان اسلامی است معرفی نمود که روش این تحقیق با رویکرد عقلی- نقلی بوده است که ضمن تبیین مقوله عرفان اجتماعی به کارکردهای آن در حوزه سیاست و مدیریت با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی (ره) پرداخته شده است بدین صورت که عارف با بینش احد بین و واحد نگر خود جز به حق تعالی گرایش ندارد و همه وجود خویش را معطوف به او کرده است که حاصل آن قیام لله و برقراری عدالت اجتماعی در بستر تشکیل حکومت اسلامی و راهبری مردم به سوی حق می‌شود که این مهم پس از طی اسفار اربعه توسط عارف به دست می‌آید که امام خمینی (ره) نیز با طی این مقامات معنوی و در سفر چهارم خود که با سیر در میان مردم و رهبری آن‌ها به سوی حق، باعث غلبه بر ظلم و پیروزی انقلاب اسلامی ایران گردید که نتیجه عملی آن را می‌توان تجلی عرفان اجتماعی در ولایت فقیه دانست که نقش و کارکرد بی بدیل آن در حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی و سیر جامعه از کثرت به سمت وحدت است.

واژگان کلیدی: عرفان اجتماعی، امام خمینی(ره)، سیاست، مدیریت، ولایت فقیه، اسفار اربعه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۴

\*نویسنده مسئول: dr.mj345@yahoo.com

## مقدمه

عرفان درک و دریافتی است که آدمی از راه کشف و شهود حاصل می‌کند. در واقع آنچه که در اینجا اهمیت دارد نه عقل و استدلال

آدمی است و نه تجارب متعارف وی بلکه کشف و شهود و یا به تعبیر غربیان تجربه عرفانی است که به کمک آدمی می‌آید و او را از حقایق نهان و نامکشوف عالم آگاه می‌نماید. مسلم است که عرفان در این معنا اختصاص به عالم اسلام نداشته و امری عام و مشترک میان همه اقوام جهان است. در تعریفی که از عرفان ارائه گردید باید به چند نکته دقت و امعان نظر داشت: الف) اغلب کسانی که سخن از کشف و شهود به میان آورده اند آن را نتیجه ی ریاضات و سیر و سلوک ویژه‌ای دانسته اند که منجر به کشف و شهود و یا تجربه عرفانی می‌گردد. در واقع این کوشش و تلاش‌های فرد است که وی را مستعد شهود می‌نماید. به همین دلیل به فرد توصیه می‌گردد که یک سری اعمال و تمارین را انجام دهد تا بتواند به شهود نائل شود. این اعمال مراقبه نام دارد. اما آیا همه افراد می‌توانند با انجام این اعمال و مراقبات به کشف برسند؟ به نظر می‌رسد که پاسخ به این سؤال منفی است چرا که وقوع تجربه عرفانی تا حد زیادی به وضعیت روان شناختی و سنخ روانی افراد بستگی دارد. به عنوان مثال: «کسانی که متعلق به سنخ روانی «کنش پذیر - درون‌گرا» یند بیش از سه سنخ دیگر یعنی «کنش پذیر - برون‌گرا»، «کنشگرا - درون‌گرا»، و «کنشگرا - برون‌گرا» مستعد تجارب دینی اند.»(ب) در اثر این کشف و شهود و تجربه عرفانی عارف گزاره‌ها و بیاناتی را ذکر می‌کند که این گزاره‌ها حاکی از جهان بینی وی هستند. در واقع وی جهان، انسان و خدا را بر اساس این تجربه خویش معنا می‌کند. در این مقاله با سه سوال مهم و بنیادین مواجهیم: الف) عرفان اجتماعی که منبعث از عرفان اسلامی است چگونه توانسته است عرفان فردی و درون‌گرا را به سوی یک عرفان جمعی و برون‌گرا سوق دهد؟(ب) برخی از ویژگی‌ها و خصوصیات مهم عارفی که بتواند عرفان عزلت‌گزین (عرفان خلسه و خلوت) را به سوی عرفانی موثر در متن جامعه و فرهنگ و تمدن نوین اسلامی که همان عرفان اسلامی- اجتماعی(عرفان جلوت و خدمت) است راهبری نماید چیست؟(ج) نگرش و گرایش و کنش‌های عرفانی امام خمینی (ره) که بر پایه هدایت و مدیریت اجتماعی و تفکر مسلمان شیعه بنا نهاده شده است چگونه توانست با ترابط عرفان و فقه منجر به تولید نظریه ولایت مطلقه فقیه گردد؟(د) در این مقاله برآن هستیم که با تأکید بر اندیشه‌های عرفانی امام خمینی (ره) به این سوالات پاسخ دهیم و لازم است در ابتدا معنا و مفهوم عرفان و سیر و سلوک عرفانی و عرفان اجتماعی روشن گردد.

## چیستی عرفان

«عرفان»، یعنی شناختی که از دریافت‌های باطنی، بر اثر سیر و سلوک و مجاهدت با نفس بدست می‌آید. بشریت از روزی که خود را شناخته، برای شناخت جهان و پی بردن به راز آفرینش، تلاش خستگی‌ناپذیری را آغاز کرده است و این تلاش همچنان ادامه دارد. او در جستجوی این است که هستی چیست، از کجا نشأت گرفته است و به کجا می‌رود و هدف نهائی آن کدام است؟ عرفان و شناسائی حق به دو طریق میسر است:- یکی به طریق استدلال از اثر

به مبدا خویش (که حق تعالی است) متصل گردد» (۳). معرفتی که در پی مشاهده و مکاشفه حقایق هستی که محصول مجاهدت‌ها و ریاضت‌ها در سلوک است، دست می‌دهد و بازتاب زبانی می‌یابد، عرفان نظری نام دارد و از آن به علم حقیقت یا حقایق یا علم مکاشفه و مشاهده و... تعبیر می‌شود (۳). در معارف دینی به طور تقریبی همه مولفه‌هایی که بعداً در عرفان عملی می‌یابیم اعم از زهدورزی اسلامی که در شکل‌گیری کلیت عرفان میان مسلمانان سهم بسزایی داشته است و یا عبادت، ریاضت، تهذیب، تزکیه نفس و مبارزه با خواهش‌ها و تمایلات نفسانی که در روایات با عنوان جهاد اکبر مطرح شده است و یا محبت الهی، شوق به کمال، وصال حق، لقا الله و تقرب به خدای متعال و حتی حالت سیری و ترتیب بین مقامات که از بنیادی‌ترین ویژگی‌های عرفان عملی و سیرو سلوک عرفانی است همگی در دین به روشنی وجود دارد.

#### دیدگاه امام خمینی در باب اسفار اربعه عرفانی

می‌توان بیان داشت که، تبیین اصطلاح عرفان اجتماعی و انطباق آن با اندیشه امام خمینی (ره) لازم است گریزی به سفرهای چهارگانه که عارف سالک طی می‌کند تا به بالاترین مقام عرفانی دست پیدا کند پرداخته شود، از معنای اصطلاحی سفر دانسته می‌شود که سفر در اصل یکی بیشتر نیست و آن همان سیر سالک به سوی حق تعالی می‌باشد که امری واحد پیوسته است و از مبدا تا منتهای خود یک حرکت بیش نیست، ولی می‌توان این سیر را با ملاحظاتی به مقاطعی تقطیع و هر یک را به نامی نامگذاری کرد. آنچه در تقسیم اسفار به چهار قسم مورد نظر است انقطاع برخی از سالکان در بین راه و از این حیث ملاحظه حال غالب آن‌ها در این مسیر است (جوادی آملی، ۱۳۷۵). ملاصدرا کتاب معروف فلسفی خود را بر طبق اسفار اربعه عارفان بنا نهاده و آن را حکمت متعالیه در اسفار عقلیه نام نهاده و برای عرفا و اولیای سالک چهار سفر قایل شده است: - سفر از خلق به سوی حق: در این مرحله، کوشش سالک این است که از طبیعت و حجاب‌های مختلف عبور کند تا به ذات حق واصل شود و جمال حق را نظاره کند. - سفر از حق به سوی خلق: سالک در این مرحله، در افعال حق سیر می‌کند. - سفر از حق به سوی حق و وسیله حق: عارف در این مرحله، پس از آن که ذات حق را شناخت، به کمک خود او، در اسماء و صفات او سیر می‌کند. - سفر از خلق به سوی خلق به وسیله حق: در این سیر، سالک به ارشاد، هدایت و دستگیری مردم و رساندن آن‌ها به حق می‌پردازد. امام خمینی (ره) در کتاب مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية ضمن اشاره به اسفار اربعه خود نیز نظر خود را در مورد این اسفار اعلام بیان داشته و می‌نویسد: شیخ مشایخ ما، عارف کامل، آقا محمدرضا قمشه‌ای (رض) در رساله‌ای که برای تحقیق پیرامون «اسفار اربعه» نوشته، گفتاری دارد که خلاصه‌اش چنین است: «بدان که سفر، حرکت از وطن به سوی مقصد است با پیمودن منازل و سفر تقسیم می‌شود به سفر

به مؤثر و از فعل به صفت و از صفات به ذات رسیدن است، و این مخصوص علما می‌باشد. - دوم طریق تصفیه باطن و تخلیه سیر از غیر و تخلیه روح می‌باشد، و آن طریق معرفت، خاصه انبیاء و اولیاء است، و این معرفت کشفی و شهودی را غیر از مجذوب مطلق کس را میسر نباشد مگر به سبب طاعت و عبادت قالبی و نفسی و قلبی و روحی و سرّی و خفی، و غرض از ایجاد عالم معرفت شهودی است. عرفا عقیده دارند برای رسیدن به حق و حقیقت بایستی مراحل را طی کرد تا نفس بتواند از حق و حقیقت بر طبق استعداد خود آگاهی حاصل کند، و تفاوت آن‌ها با حکما آن است که تنها گرد استدلال‌های عقل نمی‌گردند، بلکه مبنای کار آن‌ها بر شهود و کشف است. تصوف و عرفان، از یک سرچشمه نشأت گرفته‌اند و هر دو حاصل یک واقعیتند. عنوان تصوف بیشتر به جنبه عملی و سلوک مکتب عنایت دارد و عنوان عرفان به جنبه نظری و اندیشه و دریافت؛ لذا عرفان، شعبه‌ای از فلسفه است که حکمت نظری و عملی را به هم آمیخته و راه شناخت و سلوک را از یافته‌های باطنی بدست آورده است و این مسلکی است که از دیرباز و از دوران باستان به یادگار مانده است. امام خمینی (ره) حقیقت عرفان را مشاهده حضوری و بذریه مشاهدات را علوم می‌داند که این بذور تا وقتی در زمین قلب، فاسد و ناچیز نشوند مبدا حصول مشاهدات نمی‌گردد (۱).

و در مفاهیم عرفان را معرفت خدا و شؤنات ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری، همچنین علم حضوری داشتن به کیفیت صفاتی و مراودات و نتایج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی بیان می‌کند و عرفان، علم به کمال جلا و کمال استجلا می‌باشد و کمال جلا، یعنی ظهور حق در مرآت اتم و کمال استجلا، یعنی حق، خویش را در آن آینه مشاهده کند و عارف را کسی می‌پندارد که قلب خود را هیولا و پذیرای هر صورتی که محبوب بخواهد، قرار دهد و هیچ فعلیت و صورتی جز آن را طلب ننماید (حضرت امام خمینی (ره)، معاصر). ابن سینا در توضیح واژه عارف در نمط نهم «اشارات» آن را در کنار دو واژه زاهد و عابد قرار می‌دهد و می‌گوید: زاهد آن است که با دوری از دنیا در پی مطلوب خویش است و عابد کسی است که با توسل به عبادات، مقصد خود را می‌جوید، اما: آن کس که به فکر خود یک سره به سوی عالم قدس متوجه باشد، در حالی که مدام خواهان تابش نور حق در سر خود است، به اختصاص عارف نام دارد (۲).

#### عرفان نظری و عملی<sup>۱</sup>

عرفان عملی به مجموعه راهبردها و دستوراتی که سالک عملاً در خود پیاده می‌کند تا آن که منازل سلوک را یکی پس از دیگری سیر نماید و به حق نائل شود، عرفان عملی است و محقق قیصری در تعریف علم عرفان عملی می‌گوید: «علم عرفان عملی شناخت راه سلوک و مجاهده است تا نفس از تنگناهای قیود جزئی رهایی یافته،

تعینات خلقی به طور کلی در نظرش نابود می‌شود و قیامت کبرایش با ظهور وحدت تامه برپا می‌گردد؛ و حق به مقام وحدانیتش بر او تجلی می‌کند. در این مرحله سالک اصلاً اشیاء را نمی‌بیند و از ذات و صفات و افعال خود فانی می‌شود. چنانچه در این دو سفر چیزی از انانیت (منیت) در او باقی مانده باشد؛ شیطان او که در سینه‌اش جای دارد به ربوبیت برایش ظهور می‌کند و در این حالت «شطح» از او سر می‌زند و شطحیات همه ناشی از نقصان سالک و سلوک و باقی مانده انیت و انانیت است؛ لذا به عقیده اهل سلوک، سالک ناچار است معلمی داشته باشد که او را به راههای اهل سلوک هدایت کرده و خود چگونگی آن را بداند و از جاده ریاضتهای شرعی نیز منحرف نگردد، چرا که راههای سلوک باطنی غیرقابل شمارش و به تعداد انفس مخلوقات است. پس اگر عنایت الهی شامل حالش شود «که عنایت الهی یعنی مقام تقدیر استعدادها، چنانچه ابن عربی گفته: وجود قابل جز از فیض اقدس حق نیست» او را به خود بازمی‌گرداند و سالک سفر سوم را آغاز می‌کند. این سفر «سفر از حق به خلق حقی با حق» است؛ یعنی سفر از حضرت احدیت جمعی به حضرت اعیان ثابته. در این مرحله حقایق اشیاء و کمالات آن و کیفیت ارتقاء یافتن آن‌ها به مقام اول و رسیدنشان به وطن اصلی بر او آشکار می‌شود و البته سالک در این سفر پیامبر صاحب شریعت نخواهد بود، چرا که هنوز در نشئه عینی به سوی خلق بازنگشته است. سپس، سالک سفر چهارم را آغاز می‌کند و آن «سفر از خلقی است که حق است؛ یعنی از حضرت اعیان ثابته به «خلق»، یعنی اعیان خارجی با حق، یعنی با وجود حقانی‌اش. در حالیکه جمال حق را در کل مشاهده می‌کند؛ و مقاماتی را که در نشئه علمیه دارند و نحوه سلوک آن‌ها تا حضرت اعیان و بالاتر از آن را می‌داند و به چگونگی رسیدن آن‌ها به موطن اصلی‌شان عالم است. در این سفر است که سالک تشریح می‌کند و احکام ظاهری قالبی و احکام باطنی قلبی را جعل می‌نماید، از خدا و صفات و اسماء او و نیز از معارف حقه به قدر استعداد و ظرفیت مستعدین خبر می‌دهد. باید دانست که هر نبی مرسل و صاحب شریعتی یقیناً سفرهای چهارگانه را خواهد داشت؛ اما با این وجود، مراتب آنان متفاوت و مقاماتشان گوناگون و متخالف می‌باشد؛ پس برای مثال بعضی از پیامبران و رسولان از مظاهر اسم «رحمانند»، پس در سفر اول ظهور اسم رحمان در عالم را مشاهده می‌کنند و سفر دومشان با استهلاك و نابودی اشیاء در اسم رحمان به پایان می‌رسد و با رحمت و وجود رحمانی به عالم بازمی‌گردند، پس دوره نبوتشان محدود خواهد بود. و همچنین است مظاهر دیگر اسمها، بر حسب اختلافهایی که از اختلاف آن‌ها در حضرت علم ناشی می‌گردد تا نبوت می‌رسد به مظهر اسم «الله»، که در پایان سفر اول، حق را با همه شئونش ظاهر می‌بیند و هیچ شأنی او را از شئون دیگر باز نمی‌دارد و انتهای سفر دومش استهلاك و نابودی همه حقایق در اسم جامع الهی و حتی استهلاك اسم جامع در احدیت محض خواهد بود، بنابراین او با وجود جامع الهی به سوی خلق باز

صوری (حرکت از موطن یا موقف و روی آوردن به سوی مقصد با طی مراحل و قطع منازل) و سفر معنوی (از توجه قلب به حق) که چهار مرحله است: مرحله اول سفر از «خلق به سوی حق» است که با رفع حائل‌های ظلمانی و نورانی که میان انسان و حقیقتش از ازل تا ابد با اوست حاصل می‌شود، و اصل حجابها به سه دسته تقسیم شده‌اند: حجاب‌های ظلمانی نفسانی، حجابهای نورانی عقلانی و حجاب‌های نورانی روحی؛ یعنی اینکه با عبور و ترقی از مقامات سه گانه و رفع حجابهای سه گانه، سفر از خلق به حق تحقق می‌یابد. پس چنانچه حجابها برطرف شود، سالک جمال حق را مشاهده کرده و از ذات خود فانی می‌گردد، که این مقام «فنا» است. و مراتب «سر» و «خفی» و «اخفا» در آن می‌باشد؛ در اینجا سفر اول پایان یافته؛ و وجودش وجودی حقانی می‌گردد و «محو» بر او عارض شده و از او شطحیات سر می‌زند، در این حالت حکم به کفر او می‌شود. حال اگر عنایت الهی او را در برگیرد، لطف حق شامل حالش شده و حالت محو را از او برطرف می‌کند؛ و پس از ظهور به ربوبیت به عبودیت اقرار می‌کند. پس در پایان سفر اول، سفر دوم را آغاز می‌کند. که آن سفر «از حق به حق و با حق» است. و قطعاً این سفر «با حق» است، چرا که سالک در این مرحله ولی گردیده و وجودش وجود حقانی شده است. لذا سلوک از ذات به کمالات را آغاز می‌کند، تا آنجا که همه اسماء آلا اسم مستأثر نزد حق را بداند. آنگاه ولایتش کامل شده، ذات و صفات و افعالش در ذات و صفات و افعال حق فانی می‌گردد. و در این حالت «فنا» از هم برای او حاصل می‌شود، که این همان مقام «اخفی» است. دایره ولایت در اینجا تمام شده و سفر دوم به پایان می‌رسد و سفر سوم آغاز می‌شود. سفر سوم، سفر از «حق به سوی خلق» است. در این موقف وی در مراتب افعال سلوک می‌کند و «صحو» تام برایش حاصل می‌شود، و باقی به بقای الهی می‌گردد، و در عوالم «جبروت» و «ملکوت» و «ناسوت» سفر می‌کند، و نصیبی از نبوت برایش حاصل می‌شود، لکن نبوت تشریحی ندارد. در این هنگام سفر سوم پایان یافته و سفر چهارم آغاز می‌گردد: سفر چهارم سفر از «خلق به سوی خلق و با حق» است. سالک در این مرحله مخلوقات و آثار و لوازشان را مشاهده کرده و ضرر و نفع آن‌ها و نحوه بازگشتشان به خداوند و آنچه بدان سوی سوقشان می‌دهد را دانسته، از این امور و نیز از موانع آن خبر می‌دهد. در این مرحله با نبوت تشریحی به نبوت می‌رسد. امام خمینی (ره) می‌فرماید: از نگاه من، سفر اول، از خلق به حق مقید است که با رفع پوشش‌هایی که همان جنبه «یلی الخلقی» اند و با رؤیت جمال حق در ظهور فعلیتش که در حقیقت ظهور ذات در مراتب موجودات است، صورت می‌گیرد، و این همان جنبه «یلی الحقی» است. به عبارت دیگر کشف وجه حق نزد اوست. و انتهای این سفر آن است که همه خلق را ظهور حق و آیات او ببیند. که در اینجا سفر اول پایان یافته و سفر دوم آغاز می‌شود که آن سفر از حق مقید به سوی حق مطلق است. در این مرحله هویات وجودی نزد سالک نابود گردیده و

و تئوریک از عرفان اجتماعی کرده و مبانی و مولفه‌های آن را تحلیل و تعلیل می‌نماید. عرفان عملی نیز در واقع مولد عرفان اجتماعی است و تعین عرفان اجتماعی منوط به تحقق سفر سوم و چهارم سالک الی الله و نیل به عرفان و شهود است. بنابراین نقش عرفان عملی در خصوص دانش عرفان اجتماعی، نقش تولیدی است. عرفان اجتماعی عرفانی است که از آغاز تا انجام دارای سویه‌های اجتماعی بوده و در فرجام و نهایت سلوک که شهود می‌باشد و سفر چهارم تحقق می‌یابد ماهیتی اجتماعی یافته و عارف رسالت، هدایت، تربیت و مدیریت اجتماعی را در ابعاد مختلف به تناسب اقتضائات وجودی و عینی بر عهده می‌گیرد و این نوع عرفان جامعه را با سه عنصر هدایت، تربیت و ولایت می‌نگرد و سالک در فرآیند تعریف و تنظیم ارتباط با خدا، به تعریف و تنظیم ارتباط با اجتماع نیز اهتمام ورزیده و آنگاه به عنوان عارفی که سیر از خلق به سوی حق و از حق در اسمای حق کرده به سیر از حق به سوی خلق با حق می‌کند و سپس سیر در خلق به سوی خلق با حق می‌نماید تا نقش هادی مربی و ولی را ایفا نماید عرفان اجتماعی، عرفانی است که به مسائل گوناگون اجتماعی (سیاست، اقتصاد، آموزش و پرورش در ابعاد علمی و عملی) توجه دارد و به بیان دیگر با تفسیری عارفانه از جامعه به عنوان تجلی الهی، جامعه را از کثرت به سوی وحدت سوق و سیر می‌دهد بنابراین عرفانی است که دو مقوله هدایت اجتماعی و مدیریت اجتماعی در آن از موقعیت ممتاز برخوردار می‌باشد که در سفر سوم و چهارم اسفار اربعه عرفانی متبلور خواهد شد و می‌تواند جامعه شناسی و جامعه سازی خاص به خود را به ارمغان بیاورد (رودگر، محمد جواد، ۱۴۰۰). عرفان اجتماعی عرفانی است که از آغاز تا انجام دارای سویه‌های اجتماعی بوده و در فرجام و نهایت سلوک که شهود است و سفر چهارم تحقق می‌یابد، ماهیتی کاملاً اجتماعی یافته و عارف رسالت هدایت، تربیت و مدیریت اجتماعی را در ابعاد مختلف به تناسب اقتضائات وجودی و عینی بر عهده می‌گیرد. استاد شهید مطهری (۱۳۶۰)؛ ناظر به اقتضائات سفر سوم و چهارم در اکمال و تکمیل خلق و جامعه انسانی در بحث خودآگاهی پیامبرانه بدان اشاره می‌کند: با بازگشت به خلق، سفر چهارم و دور چهارم تکامل او آغاز می‌گردد، یعنی سیر در خلق با حق، سیر در خلق برای حرکت دادن آن‌ها به سوی کمال لایتنهای الهی از طریق شریعت، یعنی از راه حق و عدل و ارزشهای انسانی و استعدادهای نهفته بی‌نهایت بشری به فعلیت می‌رسد و در ادامه ضمن اشاره به سفر معراج پیامبر اکرم (ص) می‌نویسد: «بازگشت پیغمبر جنبه خلّاقیت و ثمربخشی دارد، بازمی‌گردد و در جریان زمان وارد می‌شود به این قصد که جریان تاریخ را تحت ضبط درآورد و از این راه جهان تازه‌ای از کمال مطلوب‌ها خلق کند.» (۶) و در جای دیگر متناظر به سفر چهارم می‌فرماید: «در این سیر، عارف با مردم و در میان

می‌گردد و صاحب نبوت ازلی ابدی و خلافت ظاهری و باطنی می‌باشد. بدان که این سفرهای چهارگانه، حتی سفر چهارم برای اولیای کامل نیز واقع می‌شود و این سفر برای مولای ما امیرمؤمنان و اولاد معصوم آن‌ها حاصل شده است. اما از آنجا که حضرت رسول (ص) صاحب مقام جمعی بودند، دیگر مجال تشریح برای هیچکس باقی نماند، پس حضرت رسول (ص) اصالتاً، و جانشینان معصوم ایشان به طریق متابعت و تبعیت، صاحب این مقامند، بلکه «باید گفت» روحانیت همه آن‌ها یکی است» (۴) و به طور خلاصه حضرت امام خمینی (س) اسفار اربعه را سفر از خلق به سوی حق مقید؛ سفر از حق مقید به سوی حق مطلق. سفر از حق به سوی خلق حقی به حق؛ سفر از خلق (که حق است) به خلق به حق می‌دانند.

### چیستی عرفان اجتماعی<sup>۱</sup>

عرفان اجتماعی دانشی است که اصول و مسایل عرفان اسلامی را در مبانی و غایات علوم اجتماعی و مقولات اجتماعی مانند سبک زندگی تحت تاثیر قرار داده، عارف با خلق خدا همان کند که خدا با بندگانش که از وظایف عارف خداخوا کردن جامعه و حاکمیت نگرش و گرایش توحیدی بر آن و خدمت به خلق و اصلاح امور جامعه و سوق دادن آن به سمت زیست اخلاقی-معنوی، احقاق حق و اقامه عدل اجتماعی از طریق تدبیر و ساماندهی آن است. در تبیین تعریف عرفان اجتماعی می‌توان از دو عبارت: ۱. تفسیر عرفانی از اجتماع، ۲. تربیت عرفانی جامعه نیز کمک گرفت که واژه توحیدی در هر دو عبارت تفسیر توحیدی و تربیت توحیدی حضور داشته باشد تا جامعه از کثرت به وحدت سوق و سیر یابد زیرا عارف پس از عارف پس از سیر استکمال وجودی اش به اکمال و تکمیل فرد و جامعه بر محور تعریف و تنظیم رابطه انسان با خدا، خود، خلق و خلقت در پرتو نقشه راه تبیین و تعیین شده در عنصر نبوت و امامت اهتمام می‌ورزند. عرفانی که تربیت معنوی و جامعه سازی مبتنی بر آموزه‌ها و باید و نیاید‌های سلوکی را تمهیدی بر تکوین تمدن نوین اسلامی قرار داده تا پیشرفت همه جانبه در عرصه‌های گوناگون را به حیات طیبه اجتماعی پیوند زند که در آن احقاق حق و اقامه عدالت اجتماعی موضوعیت داشته و فلسفه اجتماعی اسلام و عرفان ناب اسلامی در تحقق و تعین همین واقعیت است؛ از نگاهی دیگر عرفان اجتماعی به معنای سیر در خلق خدا با من فانی فی الله و باقی به بقاء الله است یعنی در واقع برای عارف بعثتی رخ داده و مسئولیت کلان اجتماعی بر عهده اش نهاده می‌شود تا با خلق خدا بودن از جهت هدایت و تربیت از یک سو و تدبیر سیاست و ساماندهی جامعه از سوی دیگر معنا یابد (۵). عرفان اجتماعی به مثابه دانشی در حوزه عرفان اسلامی است تا نشانی از ظرفیت دو دانش عرفان عملی (ساحت تولیدی عرفان اجتماعی) و دانش عرفان نظری (ساحت تبیینی عرفان اجتماعی) باشد. عرفان نظری در حقیقت پشتیبانی علمی

### 1 Social mysticism

مردم است و به تمشیت امور آن‌ها می‌پردازد برای آن که آن‌ها را به سوی حق سوق دهد» (۶).

### رابطه عرفان اجتماعی با سیاست و مدیریت

بر اساس تعریفی که علامه جعفری از عرفان و سیاست ارائه داده اند که عرفان اسلامی عبارت است از: «گسترش و اشراف نورانی «من انسانی» بر جهان هستی، به جهت قرار گرفتن «من» در جاذبه کمال مطلق که به لقاء الله منتهی می‌شود.» و سیاست انسانی عبارت است از: «مدیریت و توجیه مردم جامعه به سوی عالی‌ترین هدف‌های مادی و معنوی آنان، هم در قلمرو فردی و هم در قلمرو حیات اجتماعی.» با این تعریف می‌توان گفت: «یکی از عبادات بزرگ انسان‌ها، فعالیت‌های سیاسی است، زیرا بدون توجیه و تنظیم ضروری حیات انسان‌ها، هیچ کس نمی‌تواند توفیق عمل به عبادات و اخلاق و برخوردار شدن از فرهنگ سالم را به دست بیاورد. اگر معنای عرفان آن است که در تعریف بالا ملاحظه کردیم- نه بهره‌برداری از تخیلات و بارقه‌های زودگذر که موجب به وجود آمدن یک شخصیت مجازی شده و بر روی همه تکالیف و قوانین انسان خط بطلان می‌کشد- سیاست با تعریفی که برای آن مطرح نمودیم، ارتباطی وسیع‌تر از تعلیم و تربیت و ارشاد عرفانی با عرفان دارد، زیرا معلم و مربی و مرشد عرفانی، تنها با بُعد و استعداد عرفان‌پذیری آدمی سروکار دارند، در صورتی که سیاست با تعریفی که متذکر شدیم، به فعلیت رساندن همه ابعاد و استعداد‌های مردم جامعه را در هر دو قلمرو فردی و حیات اجتماعی به عهده می‌گیرد. یعنی: این مدیریت و توجیه صحیح عقلانی و الهی جامعه است که زمینه‌ساز بروز شخصیت‌هایی مانند اویس قرنی، سلمان فارسی، ابوذر غفاری و مالک اشتر می‌شود که در دوران سیاست پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در تاریخ بشری بروز نمودند.» (۷). و ایشان در تبیین رابطه بین عرفان و سیاست بیان می‌دارد: «قطعی است که عده‌ای از مردم، با دیدن عنوان «عرفان و سیاست»، با شگفتی بسیار زیادی از خود و دیگران خواهند پرسید: عرفان و سیاست یعنی چه؟ چه ارتباطی میان این دو مفهوم وجود دارد؟ زیرا عرفان یک حالت روحی شخصی است و سیاست عبارت است از: مدیریت و توجیه زندگی اجتماعی مردم جامعه. در پاسخ این عده می‌توان گفت: آیا شما با شنیدن «دین و سیاست»، «اخلاق و سیاست»، «تکامل و سیاست»، «هنر و سیاست»، و «فرهنگ و سیاست»، در شگفتی فرو می‌روید و می‌پرسید: چه ارتباطی میان سیاست و حقایق مزبور وجود دارد؟ در صورتی که اگر بخواهیم انسان را با تمام ابعاد و استعداد‌های مربوطش که مکمل یکدیگرند، در نظر بگیریم، خواهیم دید همه حقایق مزبور، به اضافه دیگر حقایق، مانند حقوق و قوانین، با پدیده سیاست، در کمال ارتباط بوده و قابل تفکیک از یکدیگر نیستند... به عبارتی دیگر: سیاست برای سیاست نه برای «حیات معقول»، به هر نحوی که باشد، به سیاست ماکیاوولی تحول می‌یابد. در این هنگام است که قربانی کردن همه حقایق و ارزش‌ها به عنوان وسیله در راه

رسیدن سیاستمدار به هدف منظور خود که اولاً قدرت است و سپس مطالب سیاسی، یک پدیده عادی تلقی خواهد شد... اما چون که دین و عرفان و اخلاق الهی، ذاتاً تحول تکاملی انسان‌ها را به عهده دارند، از این‌رو هرگز به ضد خود مبدل نشده و به نقض غرض اصلی منجر نمی‌شوند.» (۷). امام خمینی (ره) ضمن نکوهش عزت‌گزینی بعضی از عرفا، عرفان صحیح که به نوعی تعریفی دقیق از عرفان اجتماعی ارائه می‌دهد: «خیال کردند یک دسته زیادی که معنای عرفان عبارت از این است که انسان یک محلی پیدا بشود و یک ذکری بگوید و یک سری حرکت بدهد و یک رقصی بکند و اینها، این معنی عرفان است؟! مرتبه‌اعلای عرفان را امام علی- سلام الله علیه- داشته است و هیچ این چیزها نبوده در کار. خیال می‌کردند که کسی که عارف است باید دیگر بکلی کناره‌گیر از همه چیز و برود کنار بنشیند و یک قدری ذکر بگوید و یک قدری تغنی بشود و یک قدری چه بکند و دکانداری. امیرالمؤمنین در عین حالی که اعرف خلق الله بعد از رسول الله در این امت، اعرف خلق الله به حق تعالی بود مع‌ذلک، نرفت کنار بنشیند و هیچ کاری به هیچی نداشته باشد، هیچ وقت هم حلقه ذکر نداشت، مشغول بود به کارهایش، ولی آن هم بود. یا خیال می‌شود که کسی که اهل سلوک است، اهل سلوک باید به مردم دیگر کار نداشته باشد، در شهر هر چه می‌خواهد بگذرد، من اهل سلوکم، بروم یک گوشه‌ای بنشینم و ورد بگویم و سلوک به قول خودش پیدا کند. این سلوک در انبیا زیادتر از دیگران بوده است، در اولیا زیادتر از دیگران بوده است، لکن نرفتند تو خانه‌شان بنشینند و بگویند که ما اهل سلوکیم و چکار داریم که به ملت چه می‌گذرد هر که هر کاری می‌خواهد بکند. اگر بنا باشد که اهل سلوک بروند کنار بنشینند، پس باید انبیا هم همین کار را بکنند و نکردند. موسی بن عمران اهل سلوک بود، ولی مع‌ذلک، رفت سراغ فرعون و آن کارها را کرد، ابراهیم هم همین‌طور، رسول خدا هم که همه می‌دانیم. ایشان با الگو برداری از سیره پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) در امر تشکیل حکومت و نهی ایشان از کناره‌گیری از صحنه سیاست خود را این چنین بیان می‌کند که: «پیغمبر اسلام در سیاست دخالت نمی‌کرد؛ می‌توانید بگویید پیغمبر هم یک عامل سیاسی بوده، پس کنار؟ در امور سیاست وارد نمی‌شد؟ تمام عمرش در امور سیاسی بود؛ تمام عمرش را صرف کرد در سیاست اسلامی و حکومت اسلامی تشکیل داد. حضرت امیر حکومت اسلامی داشت و حکومت‌های اسلامی می‌فرستاد آن طرف. اینها سیاست نبودند؛ ما ندیدیم در تاریخ کسی گفته باشد رسول اکرم و امیر مؤمنان در جایی از صحنه کناره‌گیری کنند و در مسجد بنشینند و ذکر بگویند، بلکه بعکس در همه جا حضور داشتند و در صحنه بودند. حضرت امیر یک مملکت را اداره می‌کرد، سیاستمدار یک مملکت بود خاصیتی که در علی بن ابی طالب بود که یک رجل سیاسی بود. از خطبش معلوم است که مرد سیاست بوده؛ و از کاغذی که به مالک اشتر نوشته و دستورهایی که داده، همه‌اش دستورهای سیاسی است.» (۸). از دیدگاه امام خمینی اسفار اربعه از

سیاستی است که راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیاتی که در این عالم هست راه می‌برند. لکن انبیا، هم این عالم را و هم آن عالم را- و اینجا راه است برای آنها- اینها هدایت می‌کنند. مردم را به این راه و آنچه که صلاح ملت است، صلاح جامعه است. اینها آن‌ها را به آن صلاح دعوت می‌کنند و صلاح مادی و معنوی از مرتبه اول تا آخری که انسان مراتب کمال دارد. سیاستمداران اسلامی، سیاستمداران روحانی، انبیا- علیهم السلام- شغشان سیاست است. دیانت؛ همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است. آن‌ها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است» (۱۰) و تشکیل حکومت را مبنایی برای ارائه معنویات و معارف اسلامی دانسته اند و فرموده اند: «تمام تشکیلاتی که در اسلام از صدر اسلام تا حالا بوده است، و تمام چیزهایی که انبیا از صدر خلقت تا حالا داشتند و اولیای اسلام تا آخر دارند، معنویات اسلام است، عرفان اسلام است، معرفت اسلام است، در رأس همه امور این معنویات واقع است. تشکیل حکومت برای همین است، البته اقامه عدل است، لکن غایت نهایی معرفی خداست و عرفان اسلام. هیچ کتابی از کتب الهی و فلسفی مثل قرآن نیست که حقایق معارف را به طور صریح در بعضی جاها و به طور کنایه بسیاری جاها فرموده است... در هیچ کتابی نظیر قرآن نیست و هیچ کتابی سابقه ندارد که این طور عرفان داشته باشد... از این جهت، ما باید عمده توجهمان به عرفان اسلامی باشد.» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص: ۲۹۹). ایشان در مورد حضور اجتماعی عارفان با اشاره به درک عالی ترین مقامات معنوی و دریافت فتوحات غیبی انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام این گونه می‌فرمایند: «آنان که به این مقام یا شبیه به آن رسیده‌اند اعتزال از خلق و انزوا اختیار نمی‌کنند، بلکه مأمور به آشنا نمودن و آشتی دادن گمراهان، با این جلوه‌ها هستند، اگر چه کم توفیق یافته‌اند. و آنان که با رسیدن به بعض مقامات و نوشیدن جرعه‌ای از خود بی‌خود شدند و در صعق باقی مانده‌اند گرچه به کمالاتی بزرگ راه یافته‌اند لکن به کمال مطلوب نرسیده‌اند. موسی کلیم- صلوات [الله] و سلامه علیه- که از تجلی حق به حال صعق افتاد با عنایت خاصه آفاقه یافت و مأمور خدمت شد، و رسول الله خاتم با رسیدن به مرتبه عالی انسانیت و آنچه در وهم کس نیاید، به مظهریت اسم جامع اعظم با خطاب یا *أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ* (مدثر: ۲-۱) مأمور هدایت شد.» (۱۰).

#### ویژگی‌های رهبر و مدیر عارف در عرفان اجتماعی

تیبیین و برجسته سازی عرفان اجتماعی بر ساخته از متن و بطن عرفان فردی ضرورت اجتناب ناپذیر دوران ماست، عرفانی که درون‌گرایی برون‌نگرانه و سلوک فردی معطوف به سلوک اجتماعی را از آغاز تا انجام و بدایت تا نهایت به صورت تلفیقی و توأمان داراست. عرفان اجتماعی، برشی از دانش عرفان نظری و علم عرفان عملی خواهد بود

جمله سفر چهارم حتی برای کمال از اولیا نیز حاصل می‌شود و بدون تردید برای امام علی (علیه السلام) و اولاد معصوم او (علیهم السلام) این اسفار حاصل شده است جز آن که چون پیامبر خاتم (ص) صاحب مقام جمعی است، پس از او، زمینه‌ای برای تشریح برای احدی باقی نمانده است. از این رو، مقام تشریح برای رسول خدا (ص) ((بالاصاله)) و برای جانشینان معصوم او ((بالمتابعه و التبعية)) می‌باشد، بلکه همه این ذوات مقدسه دارای یک روحانیت اند. آنگاه با اشاره به کلام استاد خود عارف کامل شاه آبادی این مدعا را تأیید و تثبیت می‌کند: «اگر حضرت علی (ع) پیش از حضرت رسول (ص) ظهوری می‌نمود، همانگونه که پیامبر (ص) اظهار شریعت فرمود ایشان اظهار شریعت می‌فرمود و پیامبری مرسل می‌بود، و این امر به سبب اتحاد آن حضرات در روحانیت و مقامات معنوی و ظاهری است.» (۹) و این هدایت و مدیریت را مختص انبیا و علمای اسلام می‌دانند و با اشاره به آیه شریفه *أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ* (فاتحه، آیه ۴) که با تربیت صحیح و نشان دادن راه درست به مردم، نتیجه آن رسیدن به آرامش و سعادت‌مندی است و می‌فرماید: «*أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ*. صراط مستقیم یک سرش اینجاست و یک سرش به آن طرف عالم؛ به مبدأ نور: *صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ*، به آمدن تعلیمات انبیا. انعام کرده خدا بر ما که ما را هدایت کند به این راهی که راه الله است و موجب این می‌شود که تمام عالم به سعادت برسند و با آرامش و با تربیت صحیح، در این عالم زندگی کنند و تمام جهاتی که در این عالم هست برگردانند به همان جهت توحیدی الهی و سایر حرکتها، چه حرکت‌های قلبی باشد و چه حرکت‌های خیالی باشد و چه حرکت‌های جوارحی باشد، بر خلاف این مسیر که باشد همه طاغوتی است. همین دو راه بیشتر نیست: یا طاغوت و یا الله. آن‌ها انبیا و اولیا می‌خواهند ملت را، ملت‌ها را، اجتماع را، افراد را هدایت کنند، راه ببرند در همه مصالحی که از برای انسان متصور است، از برای جامعه متصور است. همانی که در قرآن صراط مستقیم گفته می‌شود، *أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ* ما در نماز می‌گوییم. ملت را، اجتماع را، اشخاص را راه ببرد به یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع می‌شود و به آخرت ختم می‌شود. الی الله است. سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آن‌ها به علمای بیدار اسلام. و هر ملتی علمای بیدارش در زمانی که آن ملت نبیشان بوده است. اینکه می‌گویند شما دخالت در سیاست نکنید و بگذارید برای ما، شماها سیاستان، سیاست صحیح‌تان هم یک سیاست حیوانی است. آنهایی که فاسدند، سیاستشان سیاست شیطانی است، آنهایی که صحیح راه می‌برند باز

#### 1 Characteristics of mystic leader and manager in social mysticism

ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم نماید. و از این اصل ما نیز معتقدیم که قانونگذاری برای بشر تنها در اختیار خدای تعالی است، همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است. و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسانهاست و بنابراین، انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگران که به اسارت دعوت می‌کنند قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند. و از این جهت است که مبارزات اجتماعی ما علیه قدرتهای استبدادی و استعماری آغاز می‌شود و نیز از همین اصل اعتقادی توحید، ما الهام می‌گیریم که همه انسانها در پیشگاه خداوند یکسانند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل برابری انسانها و اینکه تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطاست؛ بنابراین با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد.» (۱۱).

## ۲. مجاهده با نفس

برای نیل به مقام‌های عالی عرفانی، کوششی طاقت سوز و مستمر توسط یک رهبر و مدیر عارف لازم است که قرآن کریم از آن به مجاهده و جهاد با نفس تعبیر کرده و در جوامع روایی در کنار جهاد با دشمنان، مطرح شده است خداوند متعال در سوره عنکبوت آیه ۶۹ می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» مفهوم این آیه این است که کسانی که در راه ما جهاد کنند، طریق وصول به خود را برایشان بیان می‌کنیم امام خمینی (ره) جهاد نفس را بالاتر از کشته شدن در راه خدا و آن را غلبه کردن انسان بر قوای ظاهره خود، و آن‌ها را در تحت فرمان خالق قرار دادن، و خالی نمودن مملکت را از لوٹ وجود قوای شیطان و جنود آن می‌داند.» (۱۱). از نظر ایشان جهاد نفس جهاد اکبر است که نتیجه بخش بودن جهادها را پیروزی در جهاد نفس اعلام می‌دارند و می‌فرماید: «اگر انسانها توجه به خودشان داشته باشند، جهاد نکرده باشند با شیطان خودشان، اینها واحد واحدهایی هستند که علاوه بر اینکه نمی‌توانند اصلاح جامعه را بکنند، فساد هم در جامعه می‌کنند. همه فسادهایی که در عالم واقع می‌شود، برای این است که آن جهاد واقع نشده؛ آن جهاد اکبر واقع نشده. تمام این گرفتاریهایی که بشر دارد از دست خود بشر دارد. بشر است که به بشر جنایت وارد می‌کند. سایر موجودات، سایر حیوانات و لو سبب هم باشند، آن قدری که بشر جنایت می‌کند آن‌ها نمی‌کنند. این بشر است که چون اصلاح نشده است و جهاد سازندگی نکرده است، این از همه حیوانات سبتر است. هیچ سبعی مثل انسان نیست. و هیچ

که مولود اتمام سفر سوم و چهارم عرفانی می‌باشد. که سالک پس از اتمام مراحل سلوکی و طی طریقت باطنی به مقام شهود و وصول دست می‌یابد و مسئولیت هدایتی، تربیتی و اجتماعی اش شروع می‌شود تا به عنوان هادی، مربی و ولی جامعه در حد ظرفیت وجودی اش نقش آفرینی نماید. مظهر اتم و اکمل انسان کامل در منظومه فکری — معرفتی امام خمینی (ره) همانا پیامبر اعظم (ص) و عترت پاکش است که در درجه اول هدایت، تربیت و مدیریت و ولایت جامعه را بر عهده داشته و عارفان الهی و عالمانی ربانی پرورش یافته در مکتب نبوت و امامت و ولایت، در درجه دوم چنین مسئولیت و رسالتی را بر دوش می‌گیرند. بنابراین انسان کامل مکمل (انسان بالفعل) و انسان متکامل (انسان بالقوه‌ای که در پرتو هدایت و تربیت انسان بالفعل به کمال و فعلیت رسید) دانایی و توانایی تحقق عرفان اجتماعی حداکثری را در قالب ولایت سیاسی-اجتماعی خواهند داشت و عرفانی که امام خمینی (ره) آن را از پرده نشینی، شاهد بازاری کرد، که رهبر عارف پس از طی اسفار باطنی و سلوکی (رابطه خود با خدا) رسالت هدایت جامعه (رابطه با جامعه) را بر عهده می‌گیرد که از نظر ایشان رهبر عارف در ارتباط خود با خدا ویژگیهایی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

## ۱. توحید و خدا گرایی

روح حاکم و گفتمانی مسلط بر عرفان خداگرایی و توحید است توحید وجودی و توحید شهودی و اساساً شناسنامه وجودی و هویت اصلی عرفان و سلوک عرفانی و در نتیجه عرفان اجتماعی توحید است به این معنا که خدا گرایی در همه سطوح و ساحات حضور بالفعل و ظهور عینی داشته و همه چیز از خدا، به سوی خدا، برای خدا و به یاری خداست و در همه فعالیت‌های اجتماعی اصالت از آن (قیام لله) است و مطلوب بالذات و مقصود بلاصالحه فقط خداست چه این که محبوب حقیقی و معبود راستین فقط خداست لذا سالک الی الله همه شئون وجودی اش در ارتباط با خدا تعریف و تنظیم شده و تحقق می‌یابد، چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم: و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند! همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگهبان و وکیل خود انتخاب کن (مزم: ۹-۸). از دیدگاه امام خمینی (ره) اصل تمامی عقاید اسلامی، مسئله توحید است و می‌فرماید: «اعتقادات من و همه مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان بحق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه آن عقاید- که مهمترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست- اصل توحید است. مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد؛ و بنابراین هیچ انسانی هم حق ندارد انسانهای دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. و

حیوان دیگری هم به پای این حیوان نمی‌رسد.» (۱۲) و یکی از نتایج جهاد نفس را ترسیدن از هیچ چیز و تکیه بر قدرت ایمان می‌دانند و می‌فرمایند: «اگر بخواهید به اسلام و ملت خودتان خدمت بکنید، اگر بخواهید خدمت شما دوام داشته باشد، اگر بخواهید خدمت شما پیش خدای تبارک و تعالی اجر داشته باشد، مقصد را مقصد الهی کنید؛ برای خدا قدم بردارید، مجاهده را برای خدا بکنید، پاسداری را برای خدا بکنید. شما زحمت خیلی می‌کشید، زحمت خیلی کشیدید، شما به اسلام حق دارید لکن جهاد کنید؛ جهاد نفس کنید. این شب زنده‌داریها که الان مجاهدین ما دارند می‌کنند، در این دل‌های شب با خدای تبارک و تعالی مناجات کنید. از خدا بخواهید که شما را توفیق بدهد، توفیق شهادت بدهد، توفیق عزت بدهد. شهادت عزت شماست. شما ترسید از هیچ چیز. شما طبقه ملت، که حقیقت ملت شما هستید، واقعیت ملت عبارت از همین توده است، همین کارگر و صانع و بازاری و این صنف اداری و کشاورز و اینها توده حقیقی ملت است، آن‌ها که چپاولها را کردند و رفتند، از ملت ما نیستند، شما از هیچ چیز ترسید که با قدرت ایمان بر همه مشکلات ان شاء الله غلبه خواهد شد.» (همان، ج ۶، ص ۳۱۲)؛ اساسی‌ترین عمل یک عارف برای خلاصی از شیطان درون و ابلیس بیرون، جهاد و مبارزه است و به همین علت، نقشی اساسی را در سیر و سلوک عارف دارد در آیه ۲۴ سوره مبارکه توبه به امر جهاد اشاره شده است: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرَضُّونَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» بگو: اگر پدرانتان و فرزندانان و برادرانتان و همسرانتان و خویشانان و اموالی که فراهم آورده‌اید و تجارتی که از بی رونقی و کسادیش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن‌ها دل خوش کرده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌ترند، پس منتظر بمانید تا خدا فرمان عذابش را بیاورد و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند؛ این آیه به خوبی اهمیت جهاد را در نسبت با محبت الهی نشان می‌دهد.

### ۳. هجرت الی الله و قیام لله

امام خمینی (ره) با اشاره به آیه ۱۰۰ سوره نسا «وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» غایت خلقت و غایت انبیا را هجرت از خویش و پیوستن به حق می‌دانند: «از خود فانی شدن و در مقصد باقی ماندن؛ همین معناست. همین بود که در ایران شد، شما از خود هجرت کردید، و به خدا پیوستید. خود را فراموش کردید، و این فراموشی از خود مقدمه برای کمال انسان است. باید همه بدانند، و دولتمردان بیشتر بدانند که تا در خود فرو می‌روند، انسان نیستند، وقتی که خود را فراموش کردند و در مقصد عالی انسانی فرو رفتند، انسان بزرگ‌اند. همه موجودات این‌طور هستند؛ و همه انسانها این‌طور هستند. و این غایت خلقت است؛ و غایت مقصد انبیا هست.» (۱۳).

یک احتمال این است که این هجرت، هجرت از خود به خدا باشد. «بیت» نفس خود انسان باشد، طایفه‌ای هستند که خارج شدند، هجرت کردند از «بیت» شان، از این بیت ظلمانی، از این نفسانیت: مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ تا رسیدند به آنجایی که «أدرکه الموت»؛ به مرتبه‌ای رسیدند که دیگر از خود چیزی نیستند، «موت مطلق»، و اجرشان هم علی الله است؛ اجر دیگری [در کار نیست]، دیگر بهشت مطرح نیست، دیگر تنعمات مطرح نیست، فقط الله است. آنکه از «بیت نفسانیتش» خارج شد، حرکت کرد و مهاجرت کرد الی الله و الی رسول الله- که آن هم الی الله است- ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ و پس از این هجرت، به مرتبه‌ای رسید که «أدرکه الموت» دیگر از خودش هیچ نیست، هر چه هست از اوست؛ [اگر] این را مشاهده کرد در این هجرت، اجرش هم علی الله است. یک طایفه‌ای هستند که این‌طورند که هجرت کرده‌اند و به منتها هم رسیده‌اند، اجرشان هم علی الله است؛ همیشه هم در هجرتند آنها. یک طایفه‌ای هستند که هجرتی کرده‌اند؛ اما نرسیده‌اند به غایت هجرت که «أدرکه الموت» باشد. یک طایفه هم مثل ما هستند؛ اصلاً هجرتی نیست در کار، ما در همین ظلمتها هستیم، ماها [به سبب تعلق] به دنیا و به طبیعت، و بالاتر از آن به انانیت خودمان در این چاه محبوسیم. ما در «بیت» هستیم؛ یعنی در بیت نفسانیت. روی این احتمال، نمی‌بینیم الا خودمان [را]؛ هر چه می‌خواهیم برای خودمان می‌خواهیم. خودیم، خود است، غیر از خود هیچ نیست. ما تا حالا به فکر این نیفتاده‌ایم که هجرتی بکنیم، ما هر چه فکر داریم صرف همین‌جا می‌شود (۱۳) اول قدم سفر الی الله ترک حب نفس است و قدم بر انانیت و فرق خود گذاشتن است. و میزان در سفر همین است. امام خمینی ذیل آیه شریفه (قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفَرَادَى) در باب قیام لله می‌فرماید: «خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده، و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام موعظت انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خَلَّتْ رَسَانِدَهُ و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده خلیل‌آسا در علم یقین زن/ ندای لا أَحِبُّ إِلَّا فِئْلِينَ زن. قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آن‌ها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صَعْق و صَخَو كَشَانَد. قیام برای خداست که خاتم النبیین- صلی الله علیه و آله- را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بنها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى رساند.» (۱۰). ایشان در جایی دیگر به این نکته اشاره می‌کنند که لازم نیست که اول یک اجتماعاتی باشد، «ثم» انسان بعد از اجتماعات قیامی کند یکی یکی هم این تکلیف هست- «مثنی و فرادی»- «فرادی» هم هست، دوتا دوتا هم هست؛ این دیگر اقل جمعش است. یعنی تنهایی تکلیف به قیام لله هست، و «اجتماعی»

و به وظیفه خویش عمل خواهیم کرد، یا دست یکدیگر را در شادی پیروزی جهان اسلام در کل گیتی می‌فشاریم و یا همه به حیات ابدی و شهادت روی می‌آوریم و از مرگ شرافتمندانه استقبال می‌کنیم ولی در هر حال پیروزی و موفقیت با ما است و دعا را هم فراموش نمی‌کنیم. از این به بعد هم با وحدت کلمه و با اتکال به خدای تبارک و تعالی، این نهضت را ادامه دهید. ما در بین راه هستیم، و باید راه طولانی را طی کنیم و آن راه طولانی این است که بیرق اسلام را در همه قطبهای زمین به اهتزاز درآوریم. من امیدوارم که موفق شویم و با همت و اتکال به خدای تبارک و تعالی، این راه طولانی را به آسانی طی کنیم» (۱۳). آیت الله خامنه‌ای درباره توکل امام خمینی (ره) می‌فرماید: «روزی که او نهضت را شروع کرد، کسانی که فکر کنند می‌شود نهضتی برپا کرد، خیلی کم بودند. آن روزی که او شعار اسقاط رژیم سلطنت را داد کسانی که فکر کنند رژیم سلطنت در ایران ساقط شود، بسیار معدود بودند. آن روزی که سیاست «نه شرقی، نه غربی» را اعلام کرد کسانی که فکر می‌کردند می‌شود بدون اتکا به شرق و غرب، حکومتی داشت و آن را نگه داشت و اداره کرد؛ بسیار نادر بودند. آن روزی که گفت: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.» کسانی که باورشان باشد که امریکا نسبت به امام و امتش، هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، خیلی کم بودند. او تمام این کارهای بزرگ را به خاطر توکل به خدا انجام داد و می‌دانست که می‌تواند انجام دهد. البته برای او انجام شدن کار هدف نبود؛ او می‌گفت: «من وظیفه ام را انجام دادم.» (۱۴) و نتیجه قیام لله و توکل به الله این عقیده راسخ را در عارف سالک ایجاد می‌نماید که قدرت و اراده مطلق در هستی، الله جل جلاله است که باعث می‌شود که ترسی در دل نداشته باشد و همه زندگیش را بر حسب وظیفه فدای آرمانهای انبیای الهی می‌کند و شجاعت بی نظیری به دست می‌آورد که باعث ترس قدرتهای مادی می‌گردد و عارف بر این باور است که اگر در مسیر خداوند به ظاهر متحمل شکست شود یا شهید شود پیش خداوند متعال حیات جاودانه خواهد داشت و خود را پیروز نهایی می‌داند: «قیام لله پشتوانه‌اش قدرت خداست، پشتوانه‌اش تفنگ نیست، پشتوانه‌اش مسلسل نیست، پشتوانه‌اش قدرت خداست. وقتی قدرت خدا در بین آمد، دیگر قدرتی در مقابل او نمی‌تواند عرض اندام کند. لهذا، این ملت که سر تا سر کشور فریاد می‌کردند که ما اسلام را می‌خواهیم و همه قیام کرده بودند برای اینکه کفر و نفاق و ظلم و امثال اینها را از بین ببرند و به جای آن عدل اسلامی باشد، جمهوری اسلامی باشد، این قیام لله بود. شواهد براینکه این قیام لله بود اینکه مردم جان خودشان را در طبق اخلاص گذاشتند، جان جوانهایشان را با گشاده رویی در طبق اخلاص گذاشتند و به میدان آمدند. شاهد دیگر اینکه ما با چی غلبه کردیم بر اینها؟ ما چه داشتیم؟ آن‌ها همه چیز داشتند، آن‌ها امریکا داشتند، آن‌ها شوروی داشتند، آن‌ها همه ممالک اسلامی - آلا کمی را - داشتند و قدرت نظامی‌شان قدرت مدرنی بود که می‌گویند در این طرف شرق، همچو قدرتی نبوده است. و [لی] ما هیچ نداشتیم، ما خدا را

هم که اقلش دوتا است. از دوتا شروع می‌شود به بالا؛ هر چه بالا رفت. میزان این است که انسان تشخیص بدهد که «لله» هست این قیام. برای خدا هست آن قیام. دیگر اگر لله شد و برای خدا شد، از اینکه تنها هستیم، از اینکه جمعیتان کم است، دیگر وحشتی نیست. قیام اگر لله هست، برای خداست، قیام لله هیچ خسران ندارد، هیچ ضرر توی آن نیست. قیامهای برای دنیا دو رو دارد: یک رویش ضرر است؛ یک رویش نفع است. تجارت انسان می‌کند، سایر کسبها را می‌کند، این یک طرفش ضرر است، یک طرفش نفع است. گاهی انسان ضرر می‌برد از این تجارت، گاهی نفع می‌برد. و هر کاری که انسان برای دنیا بکند، خدا در کار نباشد و همان جهت دنیوی باشد، اینها صددرصد نفع نیست؛ گاهی نفع است، نفع مادی دارد؛ گاهی ضرر مادی است. (۱۳)

### ۳. توکل به خدا

توکل، واگذار نمودن جمیع امور است، به مالک آن و اعتماد نمودن به و کالت او است. و بعضی گفته‌اند: «التوکل علی الله: انقطاع العبد إلیه فی جمیع ما یأمله من المخلوقین»؛ یعنی توکل به خدا منقطع شدن بنده است به خدا در هر چه که امیدوار بود از خلائق. و بعضی از عرفا فرموده‌اند: «التوکل طرح البدن فی العبودیة و تعلق القلب بالربوبیة» یعنی توکل صرف کردن بدن است در عبودیت خدا و پیوند نمودن قلب است به مقام ربوبیت حق. امام خمینی (ره) به عنوان یک رهبر عارف واصل در سخنرانی‌های مختلف رمز پیروزی انقلاب اسلامی و تکیه مردم بر قدرت بزرگ الهی، اتصال به مبدا قدرت، ایستادگی در برابر جهان‌خوران و عدم ترس را نتیجه توکل به خدا دانسته است و می‌فرماید: «ما از باب اینکه متکی به یک قدرت بزرگی هستیم [آن شاء الله پیروزیم] ما خودمان هیچیم هیچ، ابد. اگر یکیتان خیال بکنید که خودتان هم یک چیزی هستید، بدانید خطا کردید. خودمان هیچیم. این صداها هم که می‌کنند، خمینی کذا، اینها هم بیخود است، بیهوده است. خمینی هیچ‌کاره است. کار دست یک قدرت بزرگی است که او انجام داد؛ آن است که کار دستش است. آن است که می‌تواند یک جمعیت بی‌سلاح را بر یک قدرت بزرگ موفق کند و پیروز کند. تا خودتان را، [دائما] می‌بینید که من کذا و شما کذا، یک بشری را می‌بینید و چه می‌کنید، این فایده ندارد.» (۱۳) و در جایی دیگر راه ایستادگی در مقابل دشمنان و پیروزی انقلاب اسلامی را توکل به خدا می‌دانند: «من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست، یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگتری که شهادت است می‌رسیم و همان گونه که در تنهایی و غربت و بدون کمک و رضایت احدی از کشورها و سازمانها و تشکیلات جهانی، انقلاب را به پیروزی رساندیم، و همان گونه که در جنگ نیز مظلومانه‌تر از انقلاب جنگیدیم و بدون کمک حتی یک کشور خارجی متجاوزان را شکست دادیم، به یاری خدا باقیمانده راه پر نشیب و فراز را با اتکالی به خدا، تنها خواهیم پیمود

مهمل و رها نمی‌سازد تا سرگردان شود و عرفان اجتماعی از رهگذر بندگی و عبودیت در چارچوب شریعت شکل می‌گیرد و همه اعمال سالک طبق موازین شریعت اسلامی صورت پذیرفته و عمل به شریعت در همه مراحل سلوک لازم و قطعی تلقی می‌شود که سالک هرگز از احکام الهی و دستورالعمل‌های شرعی بی‌نیاز نمی‌گردد.

#### ۶. عدالت‌گرایی

در طی سیر و سلوک عرفانی می‌توان عدالت را به عنوان یک مقام عرفانی در نظر گرفت که کامل‌العارفین امام علی (ع) به این حقیقت اشاره می‌کند که: «انسان خود را بر عدل و دادگری ملزم نموده و نخستین عدل وی درباره خویشتن، نفی هوی و امیال از نفس خود می‌باشد حق را توصیف و عمل بر حق نمی‌نماید برای خیر (و کمال) هیچ نهایی را رها نمی‌کند مگر اینکه قصد وصول به آن را در درون خود دارد.» (نهج البلاغه، ص ۸۷) و سالک زمانی که تمام اوصاف او در حد اعتدال باشد از جمله علاقه‌های افراطی که او را به هواپرستی می‌کشد و همچنین انزوا و سستی که او را به بیگانگی از دنیا دعوت می‌کند در او وجود نداشته باشد می‌تواند دستگیری از خلق نماید و وقتی این عدالت فردی به عدالت اجتماعی ختم می‌شود که بنا به فرمایش امیرالمومنین علی (ع) این عدالت بر چهارشعبه برقرار باشد: «الْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى غَائِصِ الْفَهْمِ وَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ زُهْرَةَ الْحُكْمِ وَ رَسَاخَةَ الْجِلْمِ فَغَنَ فَهُمْ عِلْمُ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ مَنْ عِلْمُ غَوْرٍ» «فهم دقیق، علم و دانش عمیق، قضاوت صحیح و روشن، و حلم و بردباری راسخ. کسی که درست بیندیشد به اعماق دانش آگاهی پیدا می‌کند و کسی که به عمق علم و دانش برسد از سرچشمه احکام سیراب بازمی‌گردد و آن کس که حلم و بردباری پیشه کند گرفتار تفریط و کوتاهی در امور خود نمی‌شود و در میان مردم با آبرومندی زندگی خواهد کرد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱). در واقع کسی که بخواهد حکم عادلانه‌ای کند نخست باید از قابلیت و استعداد شایسته‌ای در فهم موضوع برخوردار باشد تا هرگونه خطا در تشخیص موضوع موجب خطا در نتیجه حکم نشود. سپس آگاهی لازم را در ارتباط با حکم پیدا کند و آن را دقیقاً منطبق بر موضوع نماید، آن‌گاه حکم نهایی را به طور واضح و روشن و خالی از هرگونه ابهام بیان کند و در این مسیر، موانع را با حلم و بردباری برطرف سازد. گرچه فهم به معنای مطلق دانستن و پی بردن به حقیقت است و با علم چندان تفاوتی ندارد؛ ولی چون در اینجا در مقابل علم قرار گرفته مناسب است که فهم ناظر به موضوع و علم ناظر به حکم باشد. چه بسا ممکن است ارباب دعوا با سخنان خشن و حرکات ناموزون و اصرارهای بی‌جا، روح قاضی را آزرده سازند. حلم و بردباری راسخ او نباید اجازه دهد این گونه امور در روحش اثر بگذارد و کمترین تغییری در حکم ایجاد کند (نهج البلاغه). «رسول خدایی که سالهای طولانی در سلوک بوده است، وقتی که فرصت پیدا کرد، یک حکومت سیاسی ایجاد کرد برای اینکه عدالت ایجاد بشود. تبع ایجاد عدالت فرصت پیدا می‌شود برای اینکه هر کس هر چیزی دارد بیاورد. وقتی که آشفته است نمی‌تواند، در

داشتیم. شما بدانید که اگر یک تأییدات غیبی نبود، در یک شب می‌توانستند ایران را خراب کنند. شاه مخلوع هم گفته بود که اگر من بنا شد بروم، یک خرابه‌ای می‌گذارم و می‌روم، لکن خدای تبارک و تعالی آنچنان ربی، آنچنان ترسی در دل اینها انداخت که دیگر مجال اینکه یک خرابکاری بزرگی بکنند، پیدا نکردند. اذهان آن‌ها را خدا منصرف کرد از اینکه آنطور جنایت بزرگ را بکنند. اذهان اینها را منصرف کرد از اینکه بمباران کنند ایران را، بمباران کنند تهران را. می‌توانستند، لکن خدای تبارک و تعالی دل‌های آن‌ها را برگرداند به یک معانی دیگری و رعب در قلب آن‌ها انداخت که فرار کردند. این برای این بود که یک نهضت اسلامی بود» (خمینی، روح الله).

#### ۵. شریعت‌گرایی

به مجموعه احکام و آداب اسلامی که در دستورات فقهی و اخلاقی نمایان است به عنوان شریعت از آن یاد می‌شود و سلوک عرفانی بدون التزام عملی به شریعت نتیجه‌بخش نیست لذا شریعت گروهی برای همه اصحاب سیر و سلوک لازم است به همین دلیل است که سقوط تکلیف و تنها در هیچ مرتبه‌ای از مراتب اعتبار ندارد بلکه افراد هر چقدر به خداوند تقرب بیشتری داشته باشند تکالیف سنگین تری خواهند داشت سلوک فاقد شریعت سلوک نیست بلکه سراب و موجب ضلالت و فساد است و فرجامی جز ندامت و پشیمانی ندارد امام علی (ع) در وصیت نامه اخلاقی عرفانی خود به امام حسن مجتبی وی را به تقوا و ملتزم بودن به امر خدا و یاد کردن دل با ذکر خدا، توصیه می‌فرماید: تو رای فرزندم سفارش می‌کنم به تقوای خدا و پایبندی به فرمان او و یاد کردن دلت به یاد او. امام خمینی نیز که شاگرد مکتب اهل بیت است بر لزوم عمل به ظاهر شریعت و ابتدای سلوک بر شریعت تأکید کرده و فرموده است: «بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت و تا انسان متادب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود.» (۱۴). اولین مقدمه رسیدن انسان به مقامات کامل انسانی، طهارت نفس است که جز با رعایت دقیق آداب شرعی به دست نمی‌آید بنابراین در پی مراعات احکام الهی و حصول پاک‌ی نفسانی به تدریج انسان سالک در مقام طریقتی که سیر از مقامی به مقام دیگر که حاصل آن تقرب الی الله است گام بر می‌دارد و آرام آرام به حقیقت هستی می‌رسد و اگر عارفان در سیر و سلوک تابع شریعت و ولایت اهل بیت باشند و راه صحیح را طی کنند گوشه از علم شهودی انبیا و اولیا به آن‌ها می‌رسد و اگر تهذیب و تزکیه بر خلاف مسیر شرع باشد ریاضتی باطل است سیر و سلوک جز با انجام واجبات و مستحبات از یک سو و ترک محرمات و مکروهات از سوی دیگر قابل قبول نیست و بازدهی ندارد در عرفان اجتماعی سلوک بر مدار شریعت می‌گردد و خط قرمز طی طریقت تا رسیدن به حقیقت همانا شریعت خواهد بود و شریعت دارای لایه‌ها و سطوح گوناگونی است که سالک را در همه مراحل سلوکی اش اداره می‌کند و در هیچ مرحله و منزلی او را

حکومت توسط پیغمبر اسلام (ص) مثل سایر حکومت‌های جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی می‌دانند و ضمن اشاره به حکومت‌های انبیا می‌فرمایند: «حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم‌الشان اسلام- صلی الله علیه و آله- و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است، چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است.» (۱۳) و در جایی دیگر غایت تشکیل حکومت و اقامه عدل را معرفی خدا و عرفان اسلام می‌دانند: «تمام تشکیلاتی که در اسلام از صدر اسلام تا حالا بوده است، و تمام چیزهایی که انبیا از صدر خلقت تا حالا داشتند و اولیای اسلام تا آخر دارند، معنویات اسلام است، عرفان اسلام است، معرفت اسلام است، در رأس همه امور این معنویات واقع است. تشکیل حکومت برای همین است، البته اقامه عدل است، لکن غایت نهایی معرفی خدا و عرفان اسلام است.» (۱۱). در حقیقت، مهمترین وظیفه انبیا (ع) برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است، که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. چنانکه این معنی از آیه شریفه به وضوح پیدا است: *لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ*. به درستی که پیامبران خود را با نشانه‌های روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم عدالت و قسط را به پا دارند.» (حدید/ ۲۵). هدف بعثت، به طور کلی، این است که مردمان بر اساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردانند. و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است. خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود، مانند رسول اکرم (ص)، و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند. (۱۱).

#### رهبری و مدیریت عارفانه

استاد مطهری (۱۳۶۰)، مدیریت اجتماعی و رهبری امت را با اشاره به آیات قرآنی که در شان پیامبر اکرم آمده است این چنین بیان می‌کند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» اعراف/ ۱۵۷. این پیامبر امّی که در تورات و انجیل از او یاد شده است، چیزهای خوب را بر آن‌ها حلال می‌کند و پلیدیها را حرام می‌نماید و بار سنگین را از دوش آن‌ها بر می‌دارد و غلها را از مردم باز می‌کند. کدام بار سنگین و کدام غل و زنجیر؛ بارهایی از سنگ و یا غل و زنجیرهایی از آهن؟ از چوب؟ نه، بلکه بارهایی سنگین از عادات و خرافات و غل و زنجیرهای روحی که بر نیروها و بر استعداد‌های معنوی بشر گذاشته شده بود؛ همانها که نتیجه‌اش جمود، افسردگی، یأس و بدبختی بود. پیغمبر این نیروهای بسته را باز کرد. مدیریت اجتماعی یعنی این؛ رهبری یعنی این؛ مجتهد کردن نیروها، تحریک نیروها، آزاد کردن نیروها و در عین حال کنترل نیروها و در مجرای صحیح

یک محیط آشفته نمی‌شود که اهل عرفان، عرفانشان را عرضه کنند، اهل فلسفه، فلسفه‌شان را، اهل فقه، فقه‌شان را، لکن وقتی حکومت یک حکومت عدل الهی شد و عدالت را جاری کرد و نگذاشت که فرصت طلبها به مقاصد خودشان برسند.» (۱۱). سالک الهی نیز پس از طی مقامات معنوی و اسفار اربعه خود را به اسمای الله آراسته می‌سازد و از ویژگی‌های غیر الهی پیراسته می‌شود و پس از سفر سوم و چهارم رسالت هدایت، تربیت و مدیریت خلق را به عهده می‌گیرد و با ایجاد جامعه و حکومت توحیدی نسبت به برقراری عدالت اجتماعی اقدام می‌ورزد. امام خمینی (ره) نیز تشکیل حکومت و دولت اسلامی را مستلزم تقویت جهات معنوی مردم و اقامه عدل دانسته اند: «قرآن دعوت به معنویات تا حدی که بشر می‌تواند به او برسد و فوق او [کرده] و بعد هم اقامه عدل. پیغمبر هم و سایر کسانی که لسان وحی بودند، آن‌ها هم این دو رویه را داشتند. خود پیغمبر هم عملش این‌طور بود، تا آن روزی که حکومت تشکیل نداده بود، معنویات را تقویت می‌کرد. به مجرد اینکه توانست حکومت تشکیل بدهد علاوه بر معنویات اقامه عدل کرد، حکومت تشکیل داد و این مستمندان را از زیر بار ستمگران تا آن قدر که اقتضا داشت وقت، نجات داد. و این سیره مستمره انبیا، باید کسانی که خودشان را تابع انبیا می‌دانند این سیره مستمره باقی باشد. هم جهات معنوی که اشخاصی که با معنویات آشنا هستند، آن‌ها باید تقویت بکنند و همه مردم را، خود مردم هم همین‌طور، جهات معنویات را تقویت بکنند و هم آن مسئله دوم که اقامه عدل است. حکومت اسلام باید اقامه عدل بکند، در عین حالی که معنویات را تصحیح می‌کند و ترویج می‌کند. و ما اگر تابع اسلام هستیم و تابع انبیا هستیم این سیره مستمره انبیا بوده است، و اگر تا ابد هم فرض کنید انبیا بیایند باز همین است، باز جهات معنوی بشر تا آن اندازه‌ای که بشر لایق است، و ادامه اقامه عدل در بین بشر و کوتاه کردن دست ستمکاران؛ و ما باید این دو امر را تقویت کنیم. ما باید دولت اسلامی را، همه مردم، همه انسان‌ها دولت اسلامی را تقویت کنند تا بتواند اقامه عدل بکند، و دولت باید جهات معنوی را هم در نظر بگیرد، یعنی چون تابع اسلام است باید روی رویه اسلام باشد. روی رویه اسلام به همان دو معنا، به همان دو راهی که اسلام دارد، حفظ معنویات و تقویت معنویات مردم و اقامه عدل بینشان و نجات دادن مظلومان از دست ظالمان است.» (۱۳). ایشان ضمن اشاره به اداره جامعه توسط انبیا برپایی حکومت عدل را امری واجب می‌دانند که باعث ایجاد عدالت اجتماعی و جلوگیری از ظلم و جور می‌شود: «آن کسی که جهات معنوی خودش را تقویت کرد، آن کس در جهات طبیعی هم قوی می‌شود. مثل، مثل انبیاست و اولیا، با همه آن معنویات، با همه آن معارف الهیه، کشورداری هم می‌کردند، حکومت هم تأسیس می‌کردند، حدود را هم جاری می‌کردند، کسانی هم که مضر به جامعه بودند از دم شمشیر می‌گذرانند، در عین حالی که در آن پایه از معارف بودند.» (۱۳) امام خمینی در وصیت نامه سیاسی الهی خود انگیزه تشکیل

تحصیل اطلاعات روزافزون درباره مدیریت. اهمیت این شرط با پیشرفت پیوستگی‌های جوامع و اقوام و ملل به یکدیگر، بیش‌تر و حیاتی‌تر می‌شود. زیرا پیوستگی‌های مستمری که جوامع را به همدیگر وصل می‌کند، هر یک از مجموعه‌های مسائل و اصول مدیریت را در نظام (سیستم) باز قرار می‌دهد. از طرف دیگر، اگر هم فرض کنیم که زندگی جوامع بشری به طوری نظم ماشینی به خود گرفت که مدیریت‌ها را در نظام بسته قرار داد، با این حال، از لحاظ عوامل محیط طبیعی و حوادث محاسبه‌نشده که دائماً جوامع را در بر می‌گیرد و محاسبات آنان را در نظام‌های بسته بر هم می‌زند، لازم است که همواره مدیریت، خود را در موقعیت نظام باز ببیند، نه در نظام بسته... و در نهایت اساسی‌ترین وظیفه مدیران را احساس و پذیرش این که انسان‌هایی که در مجموعه مورد مدیریت او قرار گرفته‌اند، دارای دو بُعد مادی و معنوی هستند؛ و اهتمام او به بُعد معنوی آنان نه تنها نباید کم‌تر از اهمیت بُعد مادی‌شان باشد، بلکه با توجه به هدف‌های عالی حیات همه انسان‌ها که قرار گرفتن در جاذبیت شعاع فروغ الهی است، بُعد معنوی انسان‌ها با اهمیت بیش‌تری باید مورد اهتمام قرار بگیرد» (۷).

#### ولایت فقیه تجلی عرفان اجتماعی

از اصلی‌ترین وظیفه انسان کامل در ارتباط با سایر انسان‌ها در این جهان، هدایت و ارشاد آن‌ها به مسیر سعادت است چنین انسانی علاوه بر این که ارتباط با پروردگار عالم را دائماً حفظ می‌کند که جزئی از سلوک معنوی او می‌باشد که در سفر چهارم خود همراه با خلق خداوند است و می‌کوشد آن‌ها را به سوی او هدایت کند. هدایت و ارشاد خلق مانند رهبری در امور اجتماعی و سیاسی، بخشی از وظیفه است. وظیفه پایانی و تکاملی ولی، خلافت بالسیف و قیام و جهاد و تشکیل دولت دینی است چرا که خلافت ظاهری و تبدیل ریاست معنوی به قدرت سیاسی در جامعه از شئون نهایی و مقاطع انتهایی تکامل عارف است بنابراین، حضور سیاسی در سفر چهارم گونه‌ای از حضور اجتماعی است که انگیزه‌های پررنگ سیاسی و دولت‌سازی و تمدن‌آفرینی را در دل خویش جای داده است. نتیجه آنکه امامت معنای اصلیش، نوعی از بندگی در اوج است و این بندگی وقتی جنبه اجتماعی پیدا می‌کند، به شکل قیام، مبارزه، حکومت، نظام‌سازی و تمدن‌سازی ظاهر می‌شود. بر همین مبنا برخی نویسندگان، حرکت سیاسی امام خمینی (ره) را نیز در چهارچوب چهار سفر عرفانی مطرح شده در اسفار ملاحظه‌ترسیم و امام خمینی (ره) را قهرمان اسفار اربعه معرفی کرده‌اند. یکی از محققان عرفان می‌نویسد: (کلید معمای سلوک آیت الله خمینی در زمان جوانی و حضور در عرصه سیاست در دوران پیری را باید پیش از هر چیز در همان مراحل سلوک معنوی و سفر آدمی از خلق به سوی حق و رجعت وی از حق به سوی خلق که صدرا در اسفار اربعه بدان پرداخته است، جستجو کرد (۱۶). عارفان و سالکان طریق معرفت الله، دارای مقامات مختلفی هستند و هریک به همان اندازه‌ای که کمالات و ویژگی‌های نیک را در خود گرد آورده

انداختن آنها، سامان دادن، سازمان بخشیدن و حرارت بخشیدن به آنها. مدیریت صحیح از ضعیف‌ترین ملت‌های دنیا، قوی‌ترین ملت‌ها را می‌سازد آن‌چنان که رسول اکرم کرد و این معجزه رهبری بود. شهید مطهری (۱۳۶۰)، در تعریفی دیگر بیان می‌کند که: «مدیریت انسانها و رهبری آن‌ها عبارت است از فن بهتر بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر سازمان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آنها» «قدرت مدیریت است که از ضعیف‌ترین ملت‌ها قویترین ملت‌ها می‌سازد. رهبران بزرگ جهان آنان نیستند که بهتر ملت خود را افسار زده‌اند که صدایشان در نمی‌آید. بهترین رهبرها آن‌ها هستند که نیروهای افراد خود را بسیج کرده‌اند، تحریک کرده‌اند، هماهنگ کرده‌اند، آرمان واحد برای آن‌ها به وجود آورده‌اند. دو هنر در آرمان واحد: یکی اینکه فرد انسان را آرمانی کردن، دیگر اینکه گروه انسانها را در یک آرمان جمع کردن است.» (۱۵). علامه جعفری ضمن تعریف عرفان مثبت به شرایط رهبر جامعه اسلامی می‌پردازد و می‌نویسد: «عرفان به این معنی را همان رشد و تکامل و سبقت جوئی و نیل به اطمینان روحی انسانی است که با عبارات و بیانات مختلف در منابع اصلی اسلام، با صراحت و اشاره و مستقیم و غیر مستقیم مطرح شده است تعریفی که از این دیدگاه برای عرفان می‌توان در نظر گرفت، همان حیات معقول است؛ البته [معقول] نه به معنای عقلی نظری، بلکه به معنای عقل سلیم و توجیه‌کننده همه استعدادهای بشری رو به کمال که ممکن است ورود در مقصد‌های عالی هستی، هدف نهایی آن باشد.» (۷)، بدیهی بودن این اصل که مقام رهبری جامعه اسلامی باید از یک عرفان مثبت والا برخوردار باشد، جایی برای توضیح و استدلال برای اثبات آن نمی‌گذارد، زیرا توجه به خود اصل رهبری که وساطت میان خدا و انسان‌ها را در متن خود دارد، برای اثبات شرط داشتن عرفان والای اسلامی کفایت می‌کند. به عبارت دیگر: چون که رهبر یک جامعه، بزرگ‌ترین وسیله تهیه «حیات معقول» و زندگی هدفدار تکاملی جامعه می‌باشد، از این رو، خود باید در عالی‌ترین حد ممکن از «حیات معقول» و زندگی هدفدار تکاملی که بر مبنای عرفان مثبت استوار شده است، برخوردار باشد (۷) و دو شرط اساسی را برای مدیریت عارفانه بیان می‌کند: «شرط اول شخص مدیر یا مقام مدیریت که اداره مجموعه‌ای از انسان‌ها را به عهده گرفته، در حقیقت، مانند شخصیت یک انسان سالم و رشدیافته‌ای است که اعضای خود را به بهترین وجه، توجیه و اداره می‌کند. برقراری این رابطه میان مدیریت و اعضای متشکله مردمی که تحت سیطره و توجیه آن فعالیت می‌نمایند، شایسته‌ترین و منطقی‌ترین رابطه‌ای است که میان اداره‌کنندگان و اداره‌شوندگان در جامعه بشری قابل تصور است در این فرض، تسلیم و پذیرش افراد مجموعه از مدیریت، مانند تسلیم و پذیرش اعضای وجود آدمی از شخصیت او می‌باشد که این افراد در عین عضویت و وابستگی به مجموعه و مدیریت، هویتی مستقل دارند که پرورش آن برای حیات عارفانه، باید از حیاتی‌ترین وظایف مدیریت تلقی شود و شرط دوم این است که آگاهی و

روح عرفان اجتماعی است روندگان این راه گاهی دچار خطا شده و می‌شوند و به همین دلیل منطق وحی و معرفت معصومین و کشف و شهود تام محمدی معیار سنجش و نقد و ارزیابی چنین عرفان‌هایی خواهد بود. از دیدگاه استاد مطهری (۱۳۶۰)، انسان کامل در عرفان دارای چهار ویژگی است: ۱. اول مخلوقات الهی و غایت هستی اند ۲. واسطه فیض در خلقت و شریعت اند ۳. حجت و خلیفه الهی اند ۴. هدایت‌گر باطن انسان و دارای ولایت باطنی می‌باشند و انسان الهی اند ۴. هدایت‌گر باطن انسان و دارای ولایت باطنی می‌باشند و انسان کامل را هم در جریان هستی شناسی عرفانی و هم در مسئله انسان شناسی عرفانی و هم در مقوله عرفان عملی و سیر و سلوک دارای شان و مرتبه خاص می‌داند و باورش این است که همه این منازل و مراحل سلوکی باید با اشرف و مراقبت یک انسان کامل و پخته و آگاه به رسم و راه منزل‌ها صورت گیرد (۱۵) «و این انسان کامل است که در آغاز سفر چهارم خود که سفر از خلق به سوی خلق به وسیله حق است مخلوقات و آثار و لوازم آن‌ها را مشاهده می‌کند و ضرر و نفع آن‌ها را می‌داند و نحوه بازگشت ایشان به خداوند و آنچه بدان سوی سوقشان می‌دهد را دانسته، از این امور و نیز موانع آن خبر می‌دهد.» (۴) و امام خمینی (ره) جهت مبارزه با ظلم و ایستادگی در مقابل دشمنان اسلام دیگران را توصیه به انسان کامل شدن می‌نماید: «شما موظفید خود را بسازید؛ انسان کامل شوید؛ و در مقابل نقشه‌های شوم دشمنان اسلام ایستادگی کنید. اگر منظم و مجهز نگردید و به مقاومت و مبارزه علیه ضرباتی که هر روز بر پیکر اسلام وارد می‌آید نپردازید، هم خود از بین می‌روید و هم احکام و قوانین اسلام را فانی می‌سازید؛ و شما مسئول خواهید بود. شما علما، شما اهل علم، و شما مسلمانان، مسئول می‌باشید. شما علما و طلاب در رأس، و دیگر مسلمانان پس از شما مسئولند: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت. شما جوانها باید اراده خود را قوی کنید تا در مقابل هر ظلم و بیدادگری ایستادگی نمایید؛ و جز این چاره‌ای ندارید. حیثیت شما، حیثیت اسلام و حیثیت ممالک اسلامی، بسته به این است که ایستادگی و مقاومت نمایید.» (۴).

«قدرت اگر در دست انسان کامل باشد، کمال برای ملت‌ها ایجاد می‌کند. اگر قدرت در دست انبیا باشد، اولیا باشد باعث می‌شود که سلامت در جهان تحقق پیدا کند، کمال در جهان تحقق پیدا بکنند. و چنانچه در دست زورمندان باشد که عاقل نیستند، مهذب نیستند مصیبت بار می‌آورد. امروز که مشاهده می‌کنید که این دو قدرت بزرگ یا چند قدرت بزرگ در عالم حکمفرمایی می‌کنند، و برای خودشان حق این امر را قائل هستند که ملت‌های دیگر باید در تحت سلطه ما باشند، این فکر اگر همراهش قدرت باشد مصیبت بار می‌آورد. قدرت در دست ظالم، دنیا را به فساد می‌کشاند و اگر چنانچه در رتبه‌های پایین هم بیایم قدرت در دست یک نفر انسانی که از آن قدرت‌های بزرگ بهره ندارد، در همان محیطی که قدرت دارد آنجا را به فساد می‌کشاند. آن‌ها عالم را به فساد می‌کشاند، اینها یک کشور را یا دو کشور را. و پایین‌تر بیایم، اگر قدرت در

اند، در قبال افراد دیگر ولایت می‌یابد. این ولایت در قلمرو ولایت ظاهری سبب شده است که تشیع، قرن‌ها پس از غیبت امام دوازدهم از سه چشم انداز عرفانی، کلامی و حکمی و به تبع آن قهقی و با بهره‌گیری از ولایت باطنی امام غایب (عج)، رهبری سیاسی ولی فقیه را بر جامعه توجیه کند چرا که فقیه لازم است تا ویژگی‌های شایسته و کمالات معنوی را در خویش جمع کند بلکه باید با مراجعه به علم امام که منشا وحیانی دارد، دانش زندگی فردی و اجتماعی زمانه خویش را اسنباط کند به همین علت، ملاصدرا برای دوران غیبت، ولایت سیاسی مجتهدان را پیشنهاد می‌کند و فارابی نیز با ملاحظه این ضرورت، معتقد است: در صورتی که رئیس مدینه فاضله، متصل به عقل فعال و صاحب علوم وحیانی نباشد، ریاست مدینه به کسی تعلق می‌گیرد که صاحب عقل بالفعل است و توان اسنباط و درک معارف دینی را دارد (۱۶). ولایت ارتباط بی واسطه ی انسان کامل با حق تعالی است که از طریق فنا در حق حاصل می‌شود و انسان در این مسیر بدون هیچ واسطه‌ای معارف و حقایق را از خداوند متعال اخذ می‌کند سالک الی الله در عرفان اصیل اسلامی اهل ولایت است یعنی مازاد بر معرفت و محبت به انسان کامل معصوم تعبد و التزام عملی به سنت و سیره اولیای دین را نصب العین خویش قرار می‌دهد زیرا انسان کامل مصداق صراط مستقیم است که قرآن کریم فرمود به طور حتم تو از فرستادگان خدا هستی برراهی مستقیم (یس: ۴-۳) در سلوک قرآنی سیر و سلوک منهای ولایت معنایی ندارد زیرا سالک راه به جایی نمی‌برد مگر از رهگذر کوی ولایت و محبت به اهل بیت که اینان حجت خدا خلیفه الهی و صراط مستقیم هستند مفهوم و مصداق ولایت در سنت و سیره عملی و عملی و علمی پیامبر اکرم و عترت طاهره اش ظهور و تجلی می‌یابد چنانچه در حدیثی از امام حسین آمده است: «ای مردم! همانا خدای بزرگ بندگان را نیافریده مگر برای اینکه او را بشناسند وقتی او را شناختند او را پرستش خواهند کرد هنگامی که او را پرستش کردند از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند مردی گفت ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد، شناخت خدا چیست؟ فرمود عبارت است از شناخت مردم هر زمان امامشان را، آن امامی که اطاعت او بر آن‌ها واجب است.» پس عرفان بی ولایت عرفان نیست و انسان را به مقصد اعلانی رساند و در میان عبادت‌ها و آموزه‌های اسلامی چیزی مهم‌تر و با ارزش‌تر از ولایت نیست و مثل اهل بیت یافته کشتی نوح معرفی شد که هر کس سوار و داخل آن شد نجات یافته و هر کس از آن غفلت کرده و واردش نشده است غرق و نابود می‌شود پس اسلام مبتنی بر نبوت و امامت، عرفان متکی بر نبوت و امامت را ارائه می‌دهد و ولایت نقش کلیدی در سیر و سلوک دارد هندسه عرفان عملی و سیر و سلوک وحیانی بر اساس معرفت و محبت و تبعیت از پیامبر اسلام و عترت طاهره اش ترسیم شده است چه این که محبت به انسان کامل معصوم اگر از سر معرفت حقیقی و اطاعت پذیری خالصانه باشد سالک را به غایت عارفان و نهایت آمال مشتاقان می‌رساند و هرگز دچار خطا نمی‌شود امامت و ولایت

مالیات، زکات، خمس، و خراج را بگیرند و در مصالح مسلمین صرف کنند؛ و اجرای حدود کنند. اینطور نیست که حالا که نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم، کنار بنشینیم؛ بلکه تمام امور [ی] که مسلمین [بدان] محتاجند و از وظایفی است که حکومت اسلامی باید عهده دار شود، هر مقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم.» (۱۲).

#### نتیجه‌گیری

می‌توان بیان داشت که، عرفان اجتماعی علمی است که اصول و مسایل عرفان اسلامی را در مبانی و غایبات علوم اجتماعی و مقولات اجتماعی مانند شیوه‌های زندگی تحت تاثیر قرار داده، عارف با خلق خدا همان رفتاری را کند که خدای تعالی با بندگانش که از وظایف عارف خداخوا کردن جامعه و حاکمیت نگرش و گرایش توحیدی بر آن و خدمت به خلق و اصلاح امور جامعه و سوق دادن آن به سمت زیست اخلاقی-معنوی، احقاق حق و اقامه عدل اجتماعی از طریق عالم، عاقل و عادل سازی فرد و جامعه در سایه تدبیر و ساماندهی معقول و جامع نگرانه می‌باشد. عرفان اجتماعی تعلیم و تربیت معنوی جامعه را مبتنی بر آموزه‌ها و باید و نبایدهای سلوکی تمهیدی بر تکوین تمدن اسلامی قرار داده تا پیشرفت همه جانبه در عرصه‌های گوناگون را به حیات طیبه اجتماعی پیوند زند. با توجه به تجربه عملی و نقش اساسی امام خمینی (ره) به عنوان رهبری عارف و مسلمان در شکل‌گیری پیروزی انقلاب اسلامی ایران که حاصل چند ویژگی مهم از جمله توحید و خدا گرایی، توکل به خدا، مجاهدت با نفس خویش، هجرت به سوی خدا و قیام برای خدا، توجه و اهتمام به شریعت اسلامی و اسفار اربعه خود را به اسمای الله آراسته ساخت و پس از سفر سوم و چهارم رسالت هدایت، تربیت و مدیریت خلق را به عهده گرفت و با ایجاد جامعه و حکومت توحیدی نسبت به برقراری عدالت اجتماعی اقدام نمود و تشکیل حکومت را مبنایی برای ارائه معنویات و معارف اسلامی دانسته‌اند.

دست یک آدمی باشد که در یک محله هست، آن محله را به فساد می‌کشد. در یک خانواده هست، آن خانواده را به فساد می‌کشد. قدرت در وقتی کمال است و می‌تواند که کمال خودش را بروز بدهد که در دست دانشمند باشد.» (۴) امام خمینی (ره)؛ که توفیق گذر از اسفار اربعه و محو در ذات باری تعالی شامل حالشان شد، بر خود لازم میدانند که خلق را به سلوک الی الله وادارد و شرایط و امکانات سفر را فراهم سازد و در اولین اقدام بزرگترین مانع سلوک در جامعه خویش، یعنی حکومت طاغوتی شاه را با تلاش مستمر سرنگون می‌کند. و اعلام کرد که جهانی پاک از ظلم و فساد و سرشار از نور و جلوه حق را می‌خواهد و انقلاب اسلامی ایران، نخستین و نزدیک ترین منزل در این مسیر بود و تجلی این سیر و سلوک این بود که خود را به عنوان ولی فقیه جامعه اسلامی که هدف آن تشکیل حکومت اسلامی، برقراری عدالت و دستگیری از خلق برای رسیدن به حق معرفی نماید. ایشان در تبیین مقام ولایت فقیه آن را یک وظیفه مهم و سنگین جهت تشکیل حکومت و اجرای احکام دین می‌داند: «وقتی می‌گویم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) داشتند، بعد از غیبت فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت» یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است.» (۱۲). «لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است؛ وگرنه واجب کفایی است؛ در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود، زیرا از جانب خدا منصوبند. اگر توانستند باید،

## References

### Holy Quran

### Nahj al-Balagha

1. Imam Khomeini. Sharh Hadith Jonud-e Aql va Jahel. 1999; Contemporary. pp. 59-58.
2. Ibn Sina, Abu Ali Husayn ibn Abdullah ibn Hasan ibn Ali ibn Sina. Al-Isharat wa al-Tanbihat. Chapter 2,
3. Amini Najad, Ali. Ashnai ba Majmue-ye Erfan-e Eslami. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute, 1999. p. 33.
4. Khomeini, Ruhollah. Masbah al-Hidayah ila al-Khilafah wa al-Wilayah. Translated by Hossein Mostofi. 3rd ed. Tehran: Arrouj Publishing, 2016. pp. 147-142.
5. Roodgar, Mohammad Javad. Erfan-e Ejtemai dar Nahzat-e Hosseini. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute, 2021. p. 56.
6. Motahhari, Morteza. Majmue-ye Asar. Vol. 2. Tehran: Sadra, 2005. p. 322.
7. Ja'fari Tabrizi, Mohammad Taqi. Majmue-ye Asar 1- Erfan-e Eslami. Vol. 1. 2nd ed. Tehran: Alameh Jafari Institute, 2012. p. 301.

8. Khomeini, Ruhollah. Simaye Ma'sumin "A". Dar Andishe-ye Imam Khomeini. Vol. 1. 5th ed. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 1996. p. 256.
9. Mostofi, Hossein. Translation of Masbah al-Hidayah ila al-Khilafah wa al-Wilayah by Imam Khomeini. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, Arrouj Publishing, 2010. p. 147.
10. Khomeini, Ruhollah. Sahife-ye Imam. Vol. 23. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 1999. Vol. 11, p. 379.
11. Khomeini, Ruhollah. Islam Naba. Dar Kalame va Payame Imam Khomeini. Vol. 1. 4th ed. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 2010. pp. 240-239.
12. Khomeini, Ruhollah. Rahbar-e Enqelab va Bonian-e Jomhuri-ye Eslami-ye Iran. Hokumat-e Eslami va Vilayat-e Faqih dar Andishe-ye Imam Khomeini. Vol. 1. 4th ed. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 2010. p. 103.
13. Khomeini, Ruhollah. Tahzib-e Nafs va Sayr va Suluk az Didgah-e Imam Khomeini. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 2008.
14. Bahrami, Ghodratollah. Imam Khomeini az Didgah-e Maqam-e Moazzam-e Rahbari. Vol. 1. Tehran: Islamic Revolutionary Guard Corps, Office of the Supreme Leader's Representative, Islamic Research Center, 2011. p. 26.
15. Motahhari, Morteza. Majmue-ye Asar-e Ostad Shahid Motahhari. Vol. 3. 7th ed. Tehran: Sadra, 1981. p. 323.
16. Motavalli Amami, Seyyed Mohammad Hossein. Erfan-e Siyasi va Tamaddon-e Sazi-ye Eslami. Tehran: Ketab-e Farda, 2019. p. 156.